

واقعیت زندگی در ایران پس از انقلاب

John Simpson & Tira Shubart, "Lifting the Veil, Life in Revolutionary Iran", Hodder and Stoughton, London, 1995.

اعمال افراد خارجی را کنترل نمی‌کنند. فقط گرفتن روادید برای خبرنگاران خارجی مشکل می‌باشد. آنها می‌گویند که قصد تبلیغات ندارند و صرفاً درصدی به تصویر کشیدن و نشان دادن جنبه‌های مثبت و منفی وضعیت زندگی مردم ایران می‌باشند. بنابراین ممکن است احتمالاً رضایت خاطر هیچ کس در ایران را فراهم نسازد. از طرفی دولت نمی‌تواند انتقاد را تحمل کند و از سوی دیگر گروه‌های تبعید شده سخت می‌پذیرند که در جمهوری اسلامی عدالت حکمفرما باشد. این دو نویسنده معتقدند بخاطر فعالیت‌هایشان و پس از انتشار این کتاب بدون شک دیگر اجازه ورود به ایران را نخواهند داشت؛ زیرا خود اذعان دارند که توانسته‌اند به دولت جمهوری اسلامی ایران حمله و اهانت کنند.

در فصل اول کتاب تحت عنوان "میراث (امام) خمینی (ره)", سیمپسون با مروری بر ملاقات خود به عنوان خبرنگار بی.بی.سی با امام و مصاحبه با ایشان در نوفل لوشاتو و مراسم ورود امام به ایران، به رحلت امام (ره) و مراسم سالگرد رحلت ایشان اشاره می‌کند. نویسنده در فصل دوم، با عنوان

جان سیمپسون و همسر وی تیراشوبارت، نویسندگان کتاب حاضر، ۱۶ بار بطور جداگانه و یا به اتفاق هم به ایران سفر کرده و در مجموع ۹ ماه را در ایران سپری کرده‌اند تا به زعم خود بتوانند به واقعیات زندگی در ایران پی ببرند. کتاب قبلی آنان تحت عنوان "پشت خطوط ایران"^۱ که در ۱۹۸۸ به رشته تحریر درآمد. نیز درخصوص زندگی روزمره مردم ایران نگاشته شده بود. دو سوم کتاب حاضر به وقایع پس از ۱۹۸۸، یعنی خاتمه جنگ ایران و عراق، اعلام فتوای محکومیت سلمان رشدی، رحلت امام (امام) خمینی (ره)، انتخاب آقای رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور ایران و غیره اختصاص یافته است. کتاب از یک مقدمه و ۱۹ فصل تشکیل شده و در ابتدای هر فصل نقل قولی از کتاب قابوس نامه (کیکاوس بن اسکندر) آورده شده است.

نویسندگان کتاب به مناطق مختلف از سواحل خلیج فارس گرفته تا دریای خزر و مناطق کردنشین و عرب زبان تا اراضی ترکمن صحرا در شمال شرقی ایران سفر کرده و با افراد زیادی مصاحبه کرده‌اند. آنها معتقدند که دولت ایران با رژیم صدام و یا حافظ اسد در سوریه و با شوروی سابق تفاوت دارد، از این نظر که در ایران می‌توان آزادانه عمل کرد و مقامات دولت

1. Behind Iranian Lines

کنونی نیاوران، به بازدید خود از کاخ شاه اشاره کرده و به یادآوری دوران حکومت وی می‌پردازد و می‌گوید: "شاه تا لحظه ترک ایران و در واقع تا لحظه مرگ خود، هرگز به ماهیت انقلاب ایران پی نبرد." وی همچنین به عدم وفاداری متقابل میان شاه و درباریان او اشاره می‌کند. به عقیده او کاخ نیاوران تجسم آسیب‌پذیری شاه و مبالغه‌گویی وی درخصوص تمدن بزرگ بود. نویسنده همچنین با اشاره به ستم رژیم پهلوی در قبال مخالفان، می‌گوید شاه شخصاً بهای همه چیز را پرداخته بود. از واکنش وی این طور استنباط می‌شود که اطرافیان شاه مسئول فساد و سرکوب مردم بوده‌اند.

در فصل "آریابان جدید" شویبارت با توصیف جماران و منزل مسکونی امام (ره) می‌گوید: "امام خمینی (ره) در زندگی همانند یک شمایل و یا تصویر مقدس بود. ایشان صرفاً درصدد رد ارزشهای سکولار غربی نبودند، بلکه سعی داشتند تا نظامی را که هر از گاهی سوسیالیستی به نظر می‌رسید، ارائه دهند. به نظر نویسنده انقلاب و رای ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر ارزشها و اخلاقیات قرآن گام برداشته و هدف از آن ایجاد تغییری اساسی در زندگی قشر محروم جامعه بود. گرچه انقلاب نتوانست اختلاف موجود میان زاغه‌نشینان و طبقه مرفه شمال شهرنشین را از بین ببرد و این تمایز هنوز میان آنان وجود دارد." نویسنده می‌گوید: "از ۱۹۸۴ فضای ایران بسیار آرام گردیده و تب انقلاب با سرعت فروکش نموده‌است، برای مثال در مراسم نماز جمعه به کنترل جمعیت توصیه

"انقلاب"، موفقیت انقلاب اسلامی ایران را همانند انقلاب فرانسه و روسیه مدیون پویایی مردم می‌داند و می‌گوید: "قدر مسلم اینکه افرادی این انقلاب را سازماندهی کردند، ولی حضور مردم و سیله‌ای بود که به پیروزی انقلاب کمک کرد و بدون هجوم مردم به خیابانها در نظم سیاسی گذشته تغییری حاصل نمی‌شد." نویسنده با اشاره به قیام مردم قم، به لحظه ورود امام به ایران اشاره کرده و می‌گوید: "جمعیتی که در اول فوریه ۱۹۷۹ در تهران گردهم آمدند تا ورود امام را به ایران خوشامد گویند، بزرگترین جمعیتی بودند که در یکجا و در یک روز و برای یک هدف دور هم جمع شدند."

"گذر از موانع" عنوان فصل سوم کتاب است. به زعم نویسنده، تیرا شویبارت، سفر به ایران آسان‌تر از روزهای اول انقلاب انجام می‌شود. وی به شرح سفر خود به ایران از لحظه گرفتن روایت و سوار شدن به هواپیمای ایران ایر و صحبت با دیگر مسافران و سپس ورود به فرودگاه و انجام تشریفات بازرسی می‌پردازد. در فصل چهارم، سردرگمی، تیرا شویبارت، به چهارمین سفر خود به ایران در ۱۹۹۰ اشاره می‌کند. این بار هم همان راننده همیشگی که در کتاب با نام محمودی از وی یاد می‌شود، به استقبال آنان آمده و به آنها در طول اقامت در ایران یاری می‌رساند. نویسنده تحولاتی که در طول این چند سال رخ داده، از جمله افزایش جمعیت در ایران را بازگو می‌کند. "تاج و تخت منزلزل" عنوان فصل پنجم کتاب است که این بار سیمپسون با ارائه فضای

عقیده او زنان در ایران در مقایسه با مردان تحت موشکافی جدی‌تری قرار دارند. او می‌گوید: "یکی از مهم‌ترین وظایف انقلاب از دید طرفداران آن، خنثی کردن روندی بود که رضا شاه ۴۴ سال قبل در ۱۹۳۶ آغاز نمود، یعنی کشف اجباری حجاب زنان. در عین حال از آوریل ۱۹۸۳ تمام زنان ایران صرف نظر از مذهب و ملیت، ملزم به رعایت حجاب اسلامی شدند. شویارت در ادامه می‌افزاید: "زنان ایرانی همواره نقش مهمی در جامعه ایفاء کرده‌اند و هرگز مجبور نبوده‌اند مانند زنان در برخی کشورهای عربی، در خانه بمانند." نویسنده می‌گوید: هر از گاهی روحانیون محافظه‌کار خود را ملزم می‌بینند تا به زنان در مورد مسائل اخلاقی و خطراتی که با آن مواجهه‌اند، هشدار دهند.

فصل "دشمن دیرینه" به بررسی تحولات در روابط میان ایران و انگلیس قبل و بعد از انقلاب اختصاص یافته است. نویسنده با خاطر نشان ساختن این نکته که ایرانیان هرگز خاطرات گذشته خود را بویژه در ارتباط با دولت انگلیس فراموش نمی‌کنند، می‌گوید: "با وجودی که ایران هرگز مستعمره انگلیس نبوده ولی ایرانیان همیشه معتقد بوده‌اند که انگلیسی‌ها بطور پنهانی در امور داخلی کشورشان از جمله مسلح کردن شاه نقش داشته‌اند." وی می‌گوید: "پس از انقلاب، ایران خصومت بیشتری نسبت به انگلیس در مقایسه با آمریکا از خود نشان داد." وی با مروری بر سلسله وقایعی که به بهبود و سپس تیرگی روابط دو کشور انجامید،

می‌شود. او با اشاره به حمایت احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی از انقلاب در دوران انقلاب و توصیف برخی از آنان و تشکیل دو گروه سیاسی قبل از انتخابات مجلس (در ۱۹۹۲)، می‌گوید: "مسئله‌ای که جناح‌های مختلف را در ایران از هم جدا ساخت، همانند شکاف میان راست و چپ در کشورهای غربی، میزان دخالت دولت در امر اقتصاد و زندگی اجتماعی مردم بود." او در این خصوص به اختلاف میان رادیکالها و عمل‌گراها اشاره می‌کند. نویسنده اذعان می‌دارد که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران، به یکی از معدود کشورهایی در خاورمیانه تبدیل شد که مردم از طریق ریختن آرای خود به صندوق توانستند دولت را تغییر دهند. او معتقد است که با وجود منع فعالیت بسیاری از احزاب سیاسی در ایران توسط دولت، و عدم شمارش آراء در حضور ناظران مستقل، در مقایسه با اکثر کشورهای اسلامی، در ایران تا حدودی دموکراسی وجود دارد. به اعتقاد وی آقای رفسنجانی با دو مشکل مواجه است: ۱. پخش مستقیم مباحث مجلس از رادیو که باعث می‌شود مخالفان آقای رفسنجانی بتوانند او را بخاطر بسیاری از مسائل جاری کشور مورد سرزنش قرار دهند؛ ۲. عدم توانایی ایشان در نشان دادن خود به عنوان شخصیتی که دارای اختیارات و قدرت واقعی می‌باشد.

نگارش فصل هفتم تحت عنوان "جنس دوم" را شویارت به عهده دارد. او به وضعیت زنان در ایران و حجاب اسلامی اشاره می‌کند. به

حال حاضر ایران را دشمن خود معرفی کرده و او نیز ایران را "شیطان بزرگ" می‌نامد. وی همچنین بخشی از این فصل را به بررسی اسناد لانه‌جاسوسی آمریکا اختصاص می‌دهد. به‌زعم او با بررسی اسناد منتشره به این جمع‌بندی می‌توان رسید که آمریکا بجای اینکه شاه را به رژیم دست‌نشانده خود تبدیل کند خود در حقیقت زندانی او بود؛ زیرا با خارج شدن شاه از صحنه، واشنگتن نیز منافعش را از دست داد. آمریکا با محاسبات غلط خود از ۱۹۵۳ به خاندان پهلوی امید داشت، و بدین ترتیب این قدرت بزرگ کاملاً واقف نبود منافع واقعی در کجا نهفته است. نویسنده خاطر نشان می‌سازد که بخشی از بهایی که آمریکا بخاطر نزدیکی با شاه پرداخت، به دلیل این بود که از برقراری رابطه با گروه‌های مخالف و ناراضیان شاه اجتناب ورزید.

در "زندگی با الله" شوبارت با اشاره به وضعیت نوجوانان و جوانان در ایران می‌گوید: "بیش از نیمی از جمعیت ایران را جوانان زیر ۲۵ سال تشکیل می‌دهند، و هیچ نظامی را به جز نظام جمهوری اسلامی تجربه نکرده‌اند. وی همچنین علاقه مردم، بویژه نسل جوان به ورزش و نیز محتوای برنامه‌های رادیو و تلویزیونی را تشریح می‌کند. شوبارت می‌گوید: "به علت همان اعتقاد به "دستهای پنهانی" آمریکا و انگلیس در امور ایران، مردم ایران به برنامه‌های بی‌بی‌سی و یا آمریکا از ماهواره علاقه نشان می‌دهند. ولی با این وجود مقامات ایران نصب ماهواره را در منازل ممنوع اعلام

خاطر نشان می‌سازد که انگلیس نقش مؤثری در طول قرن بیستم در خصوص امور داخلی ایران ایفاء نکرده‌است. در اینجا نویسنده بسیار جانبدارانه با سیاست‌های انگلیس در ایران در دوره معاصر برخورد می‌کند که دو گمان را می‌توان در نظر گرفت: اول مأموریت وی برای دفاع و تطهیر سیاست‌های انگلیس در ایران و منطقه و دوم بی‌تجربگی وی در درک مبانی تاریخی حوادث دهه‌های گذشته که بی‌تردید میل شدید و دخالت قدرتهای خارجی بخصوص انگلیس در ایران را می‌توان لحاظ نمود. وی می‌افزاید: "با توجه به اینکه جهان خارج در سالهای پایانی قرن حاضر دستخوش تغییراتی شده، انگلیس، روسیه و آمریکا، دیگر مانند دهه‌های گذشته به عنوان قدرت مطرح نیستند. حتی ضرب‌المثل قدیمی که بسیاری از ایرانیان هنوز به آن معتقدند یعنی اگر ریگی روی زمین باشد، حتماً کار انگلیسی‌هاست، این روزها بیشتر در مورد ایرانیان صادق است." به اعتقاد وی با این وجود هنوز هم در روابط میان ایران و انگلیس نوعی احترام و حتی دوستی و عطفوت بچشم می‌خورد.

در فصل "شیطان بزرگ" نویسنده با بیان این مطلب که امام (ره) آمریکا را محکوم کرده و او را "شیطان بزرگ" نامید، می‌افزاید به رغم مشکلات و تیرگی روابط میان ایران و آمریکا از بعد سیاسی و فرهنگی، حجم مناسبات اقتصادی میان دو کشور افزایش یافته است. او می‌گوید: "آمریکا هرگز، ماجرای گروگان‌گیری سفارت سابق خود را فراموش نکرده‌است و در

کرده‌اند و حتی آیت‌الله اراکی آن را حرام می‌داند. وی با اشاره به مراسم سوگواری مردم در روز عاشورا و ممنوعیت قمه‌زدن می‌گوید: "حتی در مورد موضوعات مذهبی، سنت ایرانی حاکم است و جمهوری اسلامی از تغییر آن عاجز می‌باشد."

نویسنده با اشاره به وضعیت زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در جمهوری اسلامی، می‌گوید: "برخلاف تضمین‌های سیاسی که در قانون اساسی به اقلیت‌های مذهبی درخصوص آزادی انجام فعالیت‌های مذهبی آنان داده شده، در عمل این کشور علاقه‌ای به افرادی که پیرو مذاهب دیگر بجز اسلام می‌باشند، ندارد و گرچه اقلیت‌های مذهبی مالیات‌های ویژه‌ای پرداخته و از دولت تبعیت می‌کنند، ولی همواره با آنان غیرعادلانه برخورد می‌شود." نویسنده با اشاره به گمانه‌ای که ذکر شد و با مأموریتی که دارد اصولاً دیدگاه‌های بدبینانه‌ای را نسبت به مسائل اقلیت‌های دینی، حقوق زنان و اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران ارائه نموده و بکلی فراموش کرده‌است که چنین حرکت و انقلاب بزرگی از همان ابتدا مورد هجوم غرب و سپس جنگ تحمیلی و همچنین تحریم‌های مختلف بازرگانی و اقتصادی قرار گرفته و هدف همه آنها شکست انقلاب و ایران بوده‌است. همچنین وی چهره غیرواقعی از ایران ارائه می‌دهد که خودبخود باورهای غلطی پدید آورده‌است.

در فصل "تجارت" نویسنده با اشاره به بازدید خود از موزه جواهرات بانک مرکزی می‌گوید: "زمانی که جواهرات سلطنتی، ارز

کشور را تضمین می‌کردند، سپری شده‌است و از ۱۹۰۸ نفت اقتصاد ایران را متحول نمود و ایران به درآمدهای حاصله از فروش نفت، این ثروت جدید، متکی شد." وی سپس با شرح وقایعی که طی چند سال اخیر رخ داد، به وضعیت اقتصادی ایران در سال ۱۹۹۴ اشاره کرده و می‌گوید: "در این سال ایران مجبور شد تا بیشتر درآمد نفتی خود را صرف پرداخت دیون معوقه کند و بنابراین مقدار درآمد نفتی که ایران می‌توانست سرمایه‌گذاری کند کمتر از روزهای بود که ایران با همکاری و توافق شرکتهای نفتی انگلیس نفت تولید و صادر می‌کرد.

شویبارت سپس به توصیف بازار تهران پرداخته و بازار تهران را قلب اقتصادی ایران معرفی می‌کند، که دو سوم تجارت عمده داخلی و ۳۰ درصد واردات را کنترل می‌کند. به اعتقاد وی از نظر سنتی بازاری‌ها همواره روابط نزدیکی با روحانیون داشته و بعد از انقلاب روابط میان این دو قشر قوی‌تر و مستحکم‌تر گردیده‌است و این موضوع به نفع هر دو می‌باشد.

در فصل "صرف نهار با یک روحانی" سیمپسون این بار به قم وارد می‌شود، شهری که به اعتقاد او به خاطر زیارتگاه، گنبد، قالی و سفال، سوهان و آب شورش معروف است. او می‌گوید: "شهر قم دارای آن جذابیتی که دیگر شهرهای ایران برای ایرانیان غرب زده دارد، نیست." او سپس به تعریف واژه‌های "ملا"، "حجت‌الاسلام"، "علما" و "آیت‌الله" پرداخته و شرحی از دیدار خود با یکی از روحانیون قم

نویسنده رژیم ایران نتوانسته استانداردهای زندگی مردم را آن گونه که در اوایل انقلاب قول آن را داده بود، بهبود بخشد. انتقاد و شکایت وسیله‌ای مطمئن و مهم برای ایرانیان تلقی می‌شود که از طریق آن مشکلات و محدودیتهای زندگی روزمره را پشت سر می‌گذارند.

نویسنده درخصوص توسعه دیدگاههای بدبینانه خود به وجود "تئوری توطئه" اشاره می‌کند و می‌گوید: "شماز تهران پایتخت تئوری توطئه و دسیسه جهان است. برای مثال هنوز هم برای بسیاری پلیس مخفی انگلیس مسئول بیشتر وقایعی است که در ایران رخ داده‌است و این از جمله مواردی است که موجب می‌شود مردم عادی باور کنند که نیروهای پنهانی در زندگی آنان نقش دارند. اکثر مردم تمایل دارند خود راه انجام کارهایشان را انتخاب کنند. در این ارتباط پارتنی بازی یکی از راههایی است که می‌توان از عهده سیستم برآمد."

فصل "ترک ایران" را نویسنده با گفتن این جمله شروع می‌کند که هر نویسنده و با خبرنگاری می‌داند که هر بار که کشوری مانند ایران را ترک می‌کند ممکن است بار آخرش باشد. وی در این فصل به مراحل ترک ایران در اواخر ۱۹۷۹ و سپس سال ۱۹۹۲ می‌پردازد. در این سال او و شوبارت به روی فیلم مستند تلویزیونی تحت عنوان "بازی جدید بزرگ" در مورد رقابت میان ایران و ترکیه جهت نفوذ در کشورهای آسیای مرکزی کار می‌کردند و در حال ترک ایران به قصد دیدار از کشورهای آسیای

ارائه می‌دهد.

"سفر" عنوان فصل بعدی است. در این فصل، نویسندگان سفر خود به مناطق مختلف ایران، از جمله شیراز، و مکانهایی نظیر تخت جمشید و نقش رستم و همچنین قزوین را تشریح می‌کنند.

نویسنده در فصل بعدی تحت عنوان "جنگ" با اشاره به جنگ تحمیلی ایران و عراق که از سپتامبر ۱۹۸۰ آغاز و تا ژوئیه ۱۹۸۸ ادامه یافت، و یادآوری ایثارگری‌ها و فداکاری بسیج و سپاه پاسداران، عدم پیروزی ایران در جنگ را ناشی از نقش قدرتهای بزرگ که پس از تسخیر فاو توسط ایران، دستپاچه گردیده و به عراق کمک زیادی نمودند، توصیف می‌کند. وی سپس به بازدید از جزیره فاو و میزان تلفات و خسارات وارده به ایران اشاره می‌کند. به اعتقاد او ایران متحمل صدمات سنگین گردید، و گرچه اغلب در آستانه پیروزی قرار داشت ولی با شرایط مناسبی جنگ را به اتمام نرساند و در واقع نه عراق در جنگ پیروز شد و نه ایران جنگ را باخت.

"بهشت" عنوان فصلی است که به شهر دیدنی اصفهان اختصاص دارد. سیمپسون و شوبارت این بار به اصفهان سفر کرده و از بناهای تاریخی و خاطرات خود در اصفهان سخن می‌گویند.

در فصل بعدی "زیستن و ادامه حیات" نویسنده با اشاره به مراسم عید و سیزده نوروز در ایران می‌گوید: "ادامه زندگی به رغم وجود مشکلات مختص ایرانیان است. به اعتقاد

سقوط آن را از لحظه تولد آن پیش‌بینی کرده‌اند. نویسنده می‌گوید: "اگر رژیم فعلی بتواند به شکوفایی و رشد اقتصادی دست پیدا کند، دلیلی ندارد که انتظار سقوط آن برود. به عقیده نویسنده سیستم با ثبات است ولی احساسی در مورد دائمی بودن آن وجود ندارد."

مرضیه ساقیان

مرکزی بودند. آنان را در این سفر یکی از افراد وزارت خارجه همراهی می‌کند.

بالاخره "سخن آخر" نویسنده این که در ماهها و سالهای پس از انقلاب در مورد عدم توانایی سفارتها، سرویسهای اطلاعاتی و محققان و سیاستمداران در پیش‌بینی سقوط شاه به تلخی یاد می‌شود ولی در مورد جمهوری اسلامی این روند معکوس بوده است، یعنی همه

